



## سرمقاله

رویارویی جوامع علمی با علوم عقلی (فلسفه و عرفان) چندگونه است؛

۱. برخی از آغاز سופسطایی یا شک‌گرایند و هیچ واقعیتی را نمی‌پذیرند، ایشان فلسفه و عرفان را مانند دیگر علوم پوچ و بی‌معنا می‌دانند.
۲. برخی همچون اخباریان به بطلان فلسفه و عرفان قائل‌اند و اعتقاد را کفر می‌پندارند. نحله سنتی مکتب تفکیک (میرزاهدی اصفهانی و پیروانش) بر این باورند.
۳. برخی معتقدند فلسفه و عرفان علمی سودمندند و مانند ریاضیات و هندسه سبب ورزش ذهن می‌شوند، اما در مباحث اعتقادی، مثل توحید و معاد، نمی‌توان و نباید به آن اطمینان کرد و در این‌باره فقط باید از متون دینی یاری جست؛ زیرا کلام دین سخنی متفاوت با فلسفه و عرفان است. مکتب تفکیک جدید، که آقای حکیمی عهده‌دار آن است، از این عقیده پیروی می‌کند.
۴. پیروان حکمت متعالیه برآن‌اند که فلسفه راستین و عرفان حقیقی نه تنها منافاتی با دین ندارند که تفسیر انفسی شمرده می‌شوند.

مدعای ایشان یگانگی عقل و شهود و نقل در سایه وحی است. مراد از یگانگی آن است که فلسفه تا وقتی فلسفه است و عرفان تا وقتی عرفان، و نقل اگر به حقیقت صادر از معصوم باشد و درست فهمیده شود هیچ تعارضی با هم ندارند؛ به بیان دیگر فلسفه اگر کاملاً براساس قواعد منطق پیش رود، به حقیقت می‌رسد، عرفان نیز اگر سلوک صحیحی داشته باشد، حقیقت را خواهد یافت؛ استنباط نقلی نیز اگر طبق قواعد باشد به فهم حقیقت می‌انجامد.

از آنجاکه حقیقت واحد است، پس فهم متن دینی، عرفان و فلسفه به یک نتیجه خواهند رسید. البته هر دانشی روش پژوهش ویژه‌ای دارد؛ روش فلسفه استدلال‌های منطقی است، روش عرفان



شهودهای قلبی و روش فهم نقل استنباط از متون دینی است. هر سه روش قواعد خاص خود را دارند که اگر رعایت شوند به معرفتی یقینی دست خواهند یافت، و اگر رعایت نشود به لغزش می‌انجامد. اختلاف روش‌ها دلیل بر تفاوت محتوا نیست. اختلاف روش فقط موجب تفاوت در سطح دریافت حقیقت است؛ برای نمونه، نقل، عرفان و فلسفه بر آن‌اند که موجودات مجردی به نام ملائکه وجود دارند اما باور به آنها اگر با روش نقلی به دست آید، تقلید ممدوح است و اگر با روش فلسفی به دست آید تحقیق و چنانچه با شهود عرفانی مقصود حاصل شود تحقق است؛ به بیان دیگر نتیجه هر سه روش یک گزاره علمی است: ملک هست، اما سطح باوری که این سه روش در مقایسه با گزاره واحد ایجاد می‌کند، شدت و ضعف دارد و میان آنها نوعی یگانگی طولی برقرار است. ناگفته نماند که حساب وحی از نقل جداست؛ زیرا عقاب وحی در افق بلندی پر می‌گشاید که کبوتر عقل و پرستوی قلب را توان عروج بر آن نیست. حاصل کلام اینکه نقل، فلسفه و عرفان به ترتیب سه روش برای کشف حقیقت‌اند، حقیقتی که وحی بالاترین سطح ممکن آن را یافته است؛ پس، این سه روش به کمک هم به غواصی در اقیانوس وحی می‌پردازند.

مراد از یگانگی آن نیست که تمامی آنچه در عرفان، فلسفه و متون نقلی موجود به چشم می‌خورد، کاملاً با هم منطبق است؛ از آنجاکه عارف و فیلسوف و فقیه معصوم نیستند، همواره این احتمال وجود دارد که دریافت ایشان از حقیقت نادرست باشد. ممکن است این احتمال درباره برخی نوابغ هرگز فعلیت نیابد، اما ما دلیلی برای الغای این احتمال نداریم. معنای این سخن آن نیست که روش و قواعد فلسفه و عرفان برای دریافت حقیقت خطاپذیر است، بلکه روش‌ها کاملاً دقیق و درست‌اند، اما انتخاب و تشخیص آنها گاهی نابجا و نادرست است که سبب پدید آمدن اشتباه می‌شود.

بنابر آنچه تقریر شد، فلسفه، عرفان و نقل کاملاً یگانگی دارند. البته موارد اختلافی در محدوده این بحث نمی‌گنجد؛ به بیان دیگر آن بخش از فلسفه که با نقل صحیح نمی‌سازد، در واقع فلسفه نیست؛ زیرا بی‌شک دچار لغزش می‌شود، رابطه نقل و فلسفه نیز به همین منوال است. به گفته ملاصدرا: «شریعت نورانی الهی که برپایه حق است، بعید است که احکام آن در تصادم با معارف یقینی و ضروری باشد، و نیز ناتوان است فلسفه‌ای که قوانین آن مطابق کتاب و سنت نباشد»<sup>۱</sup>. رابطه فلسفه با عرفان و عرفان با فلسفه و عرفان با نقل نیز همین‌گونه است، از این رو،

۱. صدرالدین محمد شیرازی، *الحکمة المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*، ج ۸، ص ۳۰۳؛ «حاشی الشریعة الحقة الإلهیة البیضاء أن تكون أحكامها مصادمة للمعارف الیقینیة الضروریة و تباً لفلسفة تكون قوانینها غیر مطابقة للکتاب و السنة».

یافتن مواردی از اختلاف، ضرری به یگانگی مورد ادعا نمی‌زند؛ زیرا ادعای یگانگی نقل و فلسفه و عرفان است، نه آنچه به نام فلسفه، عرفان و نقل ارائه می‌شود. اختلاف‌ها یقیناً زائیده انحراف از عقل محض، شهود ناب و نقل راستین است؛ البته در موارد تعارض کشف اشتباه امری مهم است؛ زیرا تشخیص اینکه فیلسوف لغزیده، یا عارف کژی داشته و یا فهم نقلی نادرست بوده، مطلب سرنوشت‌سازی است. برخی پیوسته عقل و شهود را متهم می‌کنند، اما فهم نقل (نه وحی) نیز از احتمال خطا مبرا نیست. نتیجه اینکه فلسفه موجود (حکمت صدرایی) و عرفان موجود (عرفان محی‌الدینی) بیشترین تطبیق‌ها را با یکدیگر و با نقل دارند، البته شاید در برخی موارد اختلاف‌هایی مشاهده شود. کشف و استخراج یگانگی طولی حرکت مبارکی است که با ملاصدرا آغاز شد، ولی نباید با او پایان یابد. نسل‌های آینده موظف‌اند قدم به قدم عقل و نقل و شهود را به هم نزدیک سازند، تا هریک از این سه در جای حقیقی خود قرار گیرند و دقیقاً نقش خود را - نه کمتر و نه بیشتر - در ادراک حقیقت بازی نمایند.

روح‌الله سوری

